

گونه‌شناسی روایات شرح‌الحديثی

پریسا آدینه^۱
پوران میرزایی^۲
حبیب الله حیدری فرد^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۶

چکیده

بخشی از ابهام‌ها و برداشت‌های ناصواب از احادیث، ناشی از بی‌توجهی به روایاتی است که خود، شارح اخبارند. این دسته از روایات را می‌توان ذیل عنوان «شرح الأخبار بالأخبار» بررسی کرد. با وجود نقش تعیین‌کننده این روایات در فهم مراد معصومان (علیهم‌السلام)، تاکنون پژوهشی مستقل، سامان‌مند و گونه‌شناسانه درباره آن‌ها صورت نگرفته است. فقدان چنین پژوهشی موجب شده است ساختار و کارکرد این دسته از روایات به درستی شناخته نشود. پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای و تحلیل توصیفی، به بررسی روایاتی می‌پردازد که در آن‌ها یک حدیث، با استناد به حدیث یا احادیث دیگر، تبیین و توضیح داده می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) در موارد متعددی ظرفیت تبیین اجزای همان حدیث یا سایر روایات را دارند. براین اساس، روایات شارح را می‌توان در دو دسته کلان جای داد: نخست، روایاتی که به ایضاح واژگانی (مفردات) خود یا اخبار دیگر می‌پردازند؛ و دوم، روایاتی که به تبیین محتوای (عبارات) خود یا دیگر احادیث می‌پردازند. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که این دو دسته، دست‌کم براساس یازده شاخصه قابل‌بازشناسی‌اند: چهار گونه ایضاح مستقیم، چهار گونه ایضاح بدل و سه گونه تبیین باورهای رایج حدیثی در جامعه. از آنجا که این شاخصه‌ها بر دلالت تطابقی استوارند، از اختلاف‌پذیری‌های تفسیری مصون‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که گونه‌شناسی نظام‌مند این روایات، افزون بر فراهم کردن امکان فهم دقیق‌تر معارف حدیثی، می‌تواند در کاهش و رفع ابهام‌های تاریخی - اعتقادی و نیز فراهم‌سازی زمینه‌ای روشن برای تحلیل‌های میان‌رشته‌ای مؤثر باشد.

کلیدواژه‌ها: شرح‌الحديث، گونه‌شناسی روایات شرح‌الحديثی، معانی الأخبار.

۱. دانشجوی دکتری مدرسی قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث، تهران (parisaadineh1369@gmail.com).

۲. دانشیار گروه حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران (نویسنده مسئول) (mirzae.p@qhu.ac.ir).

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث، تهران (habibollahheydarifard@gmail.com).

۱. بیان مسئله

فهم دقیق و روشمند احادیث اهل بیت علیهم‌السلام همواره از دغدغه‌های اصلی دانشوران معارف دینی بوده است. توصیه‌های مکرر معصومان علیهم‌السلام درباره ضرورت درک معانی سخنان ایشان، از جمله تصریحات امام صادق علیه‌السلام درباره تنوع وجوه معنایی کلام و تمایز میان «روایت» و «درایت»، نشان می‌دهد که تفسیر، شرح و رفع ابهام از احادیث، بخشی جدایی‌ناپذیر از سنت معرفتی امامیه است. این توصیه‌ها که در منابعی چون معانی الأخبار، بصائر الدرجات و الاختصاص به روشنی انعکاس یافته‌اند، بر نقش بنیادین شرح و تبیین روایی در صیانت از مراد حقیقی معصومان علیهم‌السلام تأکید دارند.

بررسی اجمالی میراث حدیثی امامیه نشان می‌دهد که روایات شارح و مفسر، جایگاهی گسترده در منابع اولیه حدیثی دارند و اهل بیت علیهم‌السلام خود، نخستین شارحان احادیث به شمار می‌آیند. با این حال، این ظرفیت عظیم معرفتی غالباً به صورت پراکنده و غیرمستقل در آثار حدیثی انعکاس یافته و تاکنون پژوهشی جامع که این گونه روایات را گردآوری، طبقه‌بندی و تحلیل کند، صورت نگرفته است. از این رو، بخشی از برداشت‌های نادرست، سوءفهم‌های اعتقادی و تفسیری و نیز تفسیرهای گسسته از منظومه معرفتی اهل بیت علیهم‌السلام، می‌تواند ناشی از بی‌توجهی به همین دسته از روایات باشد.

فقدان نظامی دسته‌بندی شده از روایات شارح، افزون بر ایجاد ابهام در تفسیر متون صامت حدیثی، در تاریخ فهم حدیث نیز پیامدهای روش‌شناختی داشته است؛ زیرا روایاتی که با دلالت تطابقی بر شرح حدیث دلالت دارند، از اختلاف‌پذیری‌های تفسیری نسبتاً مصون‌اند و می‌توانند به عنوان یکی از استوارترین ابزارها برای کشف مراد معصومان علیهم‌السلام به کار گرفته شوند. با این حال، غفلت از بررسی مستقل و منسجم این روایات موجب شده است که این ظرفیت بنیادین در تحلیل‌های کلامی، تاریخی، فرهنگی و فقه‌الحدیثی کمتر مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

از سوی دیگر، بخشی از جامعه دانشگاهی و پژوهشگران میان‌رشته‌ای، به دلیل دشواری روش‌های سنتی فقه‌الحدیث، عمدتاً رویکردی قرآن‌پسنده یا متن‌محور اتخاذ می‌کنند؛ رویکردی که در نبود نظامی روشن از روایات شارح، ممکن است به حذف یا کم‌رنگ شدن نقش حدیث در تحلیل‌های علمی بینجامد. فراهم کردن مجموعه‌ای منسجم از این روایات می‌تواند دسترسی محققان به این منابع را تسهیل کند و بستری مطمئن برای بهره‌گیری

صحیح از متون حدیثی در پژوهش‌های نوین فراهم آورد.

بر همین اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر پاسخ به این نیاز بنیادین است: «استخراج، گردآوری و گونه‌شناسی روایات ناظر بر شرح الأخبار، با هدف ارائه چارچوبی علمی و برآمده از متون روایی برای فهم دقیق‌تر معانی احادیث».

شایان ذکر است که این پژوهش، شرح الأخبار را یگانه راه فهم روایات نمی‌شمارد، بلکه آن را یکی از مستقیم‌ترین و قابل‌اعتمادترین روش‌ها برای دستیابی به مراد حقیقی معصومان علیهم‌السلام تلقی می‌کند.

در تبیین مسئله پژوهش حاضر، توجه به تمایزهای زبان‌شناختی میان «واج»، «تک‌واژ» و «واژه» اهمیت دارد؛ زیرا بخشی از روایات ناظر به شرح الأخبار، به توضیح یک واژه و بخشی دیگر به رفع ابهام از یک عبارت یا ترکیب می‌پردازند.^۱ براین اساس، مقصود از «مفردات» در این پژوهش، واژه‌ها یا همان تک‌واژه‌های آزاد است؛ یعنی عناصری معنادار در جمله که می‌توانند ساده یا مرکب باشند. از این رو، هرگاه ترکیب دو یا چند تک‌واژ آزاد، اعم از ترکیب‌های وصفی، اضافی یا اصطلاحات مرکب،^۲ در مجموع یک واحد معنایی مستقل را شکل دهد، همه آنها ذیل عنوان «مفردات» قرار می‌گیرند.

در مقابل، «عبارات» مجموعه‌ای از چند واژه‌اند که در کنار یکدیگر، معنایی گسترده‌تر یا مدلول موردنظر گوینده را القا می‌کنند و دلالتی فراتر از معنای واژگان تشکیل‌دهنده خود دارند. بنابراین، روایات مورد بررسی در این پژوهش در دو گروه قرار می‌گیرند: نخست، روایاتی که به تحلیل و توضیح دقیق یک واحد معنادار ساده یا مرکب (مفردات) می‌پردازند؛ و دوم،

۱. در ساختار زبانی، «واج» کوچک‌ترین واحد صوتی بی‌معنایی است که تغییر آن می‌تواند به تغییر معنای واژه بینجامد؛ مانند تبدیل «س» به «پ» در «سر» و «پر»، یا تغییر واژه در «گل» و «گل». در مقابل، «تک‌واژ» واحدی معنادار است که از یک یا چند واج تشکیل می‌شود. تک‌واژه‌ها گاه معنا و کاربرد مستقل دارند، مانند «چوب»، «تند» یا «به»، که در این صورت «تک‌واژ آزاد» نامیده می‌شوند و خود یک واژه به شمار می‌آیند. در مقابل، بسیاری از تک‌واژه‌ها استقلال کاربردی ندارند و تنها در ساختمان واژه‌های دیگر معنا می‌یابند؛ مانند «بان» در «دیده‌بان» یا «مند» در «دانشمند» که «تک‌واژ وابسته» نامیده می‌شوند (آسیب شناخت حدیث، ص ۱۲۶).

۲. برخی واژه‌ها یا ترکیب‌های چندواژه‌ای، افزون بر معنای اولیه خود، معنای دیگری را به صورت حقیقی در میان اهل آن زبان پیدا می‌کنند که «اصطلاح» نامیده می‌شود (فقه الحدیث ۱، ص ۱۵۳ - ۱۴۹). از این رو، در هر زبان ترکیب‌هایی از چند واژه وجود دارد که لزوماً معنای ترکیب از حاصل جمع معانی اجزای آن به دست نمی‌آید. برای نمونه، معنای «دست‌فروش» با حاصل جمع معنای «دست» و «فروش» یکسان نیست (درسنامه فهم حدیث، ص ۹۲) و این ترکیب در مجموع، همچون واژه‌ای با معنایی مستقل و واحد عمل می‌کند.

روایاتی که ابهام موجود در یک ساختار زبانی گسترده‌تر (عبارات) را برطرف می‌کنند. همچنین باید توجه داشت که مراد پژوهش حاضر از «شرح الحدیث» و «روایات شارح»، صرفاً روایاتی نیست که به طور مستقیم به تفسیر و تشریح معنای حدیث پرداخته‌اند، بلکه مقصود، هر روایتی است که به هر نحو بتواند در فهم حدیث مؤثر باشد و در قلمرو دانش فقه الحدیث قرار گیرد. از این رو، روایاتی که در ارتباط معنایی با یکدیگر، در بردارنده قرائن کلامی و مقامی‌اند، و نیز روایاتی که به عنوان شاهد، مصداق، مستند و مانند آن در فهم حدیث به کار می‌روند، در تعریف روایات شارح قرار می‌گیرند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

بخش عمده پژوهش‌های پیشین در حوزه گونه‌شناسی روایات، معطوف به روایات تفسیری یا روایات منسوب به یک معصوم خاص بوده است. پژوهش‌هایی همچون «گونه‌شناسی روایات تفسیری امام علی (علیه السلام)»، «گونه‌شناسی روایات امام صادق (علیه السلام) بر اساس مسند ایشان»، «گونه‌شناسی مدالیل روایات تفسیری»، «گونه‌شناسی روایات تفسیری در فضیلت امام حسین (علیه السلام)»، «روایات تفسیری امام حسن مجتبی (علیه السلام)»، «تحلیل گونه‌شناسی روایات تفسیری معصومان (علیهم السلام)»، «گونه‌شناسی و روش‌شناسی روایات تفسیری امام صادق (علیه السلام)»، «روایات تفسیری شیعه: گونه‌شناسی و حجیت» و نیز «گونه‌شناسی روایات تفسیری»، همگی در زمره پژوهش‌هایی قرار می‌گیرند که موضوع بررسی آن‌ها روایات تفسیری قرآن است. این مطالعات، اگرچه به توسعه مباحث روش‌شناسی تفسیر روایی کمک کرده‌اند، اما به طور طبیعی ذیل تفسیر قرآن سامان یافته‌اند، نه در قلمرو شرح الحدیث یا تبیین درون حدیثی.

در مقابل حجم قابل توجه پژوهش‌ها درباره گونه‌شناسی روایات تفسیری، حوزه‌ای که می‌توان آن را «شرح روایت به روایت دیگر» یا تبیین درون حدیثی نامید، تاکنون از منظر روشمند و مبتنی بر خود روایات بررسی نشده است. آثاری که در زمینه شرح الحدیث‌نگاری نوشته شده‌اند، اعم از آثار سنتی شارحان حدیث یا مطالعات روش‌شناختی متأخر، عموماً تحلیل دیدگاه‌های عالمان را موضوع قرار داده‌اند، نه استخراج و گونه‌شناسی روایات شارح یا دیگر احادیث. بنابراین، اگرچه پژوهش‌های حدیثی در زمینه شیوه‌های شرح و فهم روایت غنی است، اما پژوهشی که به صورت خاص به روایاتی بپردازد که خود عهده‌دار تبیین دیگر روایات‌اند، وجود ندارد و خلأ این حوزه همچنان باقی مانده است.

مرور آثار پیشین نشان می‌دهد که تمامی پژوهش‌های موجود یا در حوزه تفسیر روایی قرآن بوده‌اند یا گونه‌شناسی احادیث صادر شده از یک معصوم خاص را دنبال کرده‌اند. هیچ‌یک از این مطالعات، «روایات شارح» را به عنوان مسئله‌ای مستقل در دانش حدیث موضوع بررسی قرار نداده و ساختار، شاخصه‌ها و گونه‌های آن را استخراج نکرده‌اند. در نتیجه، پژوهش حاضر با گردآوری و گونه‌شناسی روایاتی که به دلالت تطابقی ناظر به تبیین دیگر روایات هستند و سامان‌دهی آن‌ها در چارچوبی موضوع‌محور، می‌تواند گامی نو در این عرصه تلقی شود و خلأ موجود در ادبیات علمی این حوزه را پوشش دهد.

۲. گونه‌شناسی روایات شرح الحدیثی

روایات «معانی الأخبار» یا «شرح الأخبار»، بخش قابل توجهی از میراث حدیثی مسلمانان را تشکیل می‌دهند که در فهم روایت و دستیابی به مقصود معصوم علیه السلام، که همان هدف غایی فقه الحدیث است، تأثیر بسزایی دارند. همچنین، گاه رفع ابهام از طریق کشف عام و خاص، مطلق و مقید، اسباب نزول، نسخ، تقیه و بسیاری از رخدادها و آسیب‌های نقل و انتقال حدیث، از طریق استخراج زبان تبیینی روایات به دست خواهد آمد؛ لذا دسته‌بندی و گونه‌شناسی این دسته از روایات، ضروری می‌نماید. مطابق با یافته‌های پژوهش حاضر، در یک نگاه کلی، یازده گونه روایی (به دلالت تطابقی) را می‌توان در این حوزه مشاهده کرد. برخی از این گونه‌ها اختصاص به احادیثی دارند که در مقام تشریح پیچیدگی‌های واژگانی خود (مفردات) یا دیگر احادیث، و یا بیان مصداقی برای حکم آن‌ها هستند و برخی دیگر نیز ناظر به روایاتی‌اند که به تبیین محتوا و عبارات خود (ترکیبات) یا دیگر گزاره‌های روایی می‌پردازند.

پیش از ورود به تبیین تفصیلی گونه‌های روایات شرح الأخبار، لازم است به چارچوب نظری این گونه‌شناسی و مبنای شمارش آن اشاره شود. براساس تحلیل منطقی نسبت‌های ممکن میان «حدیث شارح» و «حدیث مشروح» و با در نظر گرفتن متغیرهایی چون وجود یا عدم درخواست از سوی مخاطب، اتکای ایضاح بر همان حدیث یا حدیثی دیگر و تعلق شرح به کل گزاره یا جزئی از آن (مفردات و ترکیبات)، می‌توان دست‌کم یازده گونه متمایز از روایات ناظر به شرح الأخبار را به صورت عقلایی فرض کرد:

۱. ایضاح خبر به درخواست مخاطب از همان حدیث؛
۲. ایضاح خبر به درخواست مخاطب از حدیث دیگر؛

۳. ایضاح خبر بدون درخواست مخاطب از همان حدیث؛
۴. ایضاح خبر بدون درخواست مخاطب از حدیث دیگر؛
۵. ایضاح با بدل به درخواست مخاطب از همان حدیث؛
۶. ایضاح با بدل به درخواست مخاطب از حدیث دیگر؛
۷. ایضاح با بدل بدون درخواست مخاطب از همان حدیث؛
۸. ایضاح با بدل بدون درخواست مخاطب از حدیث دیگر؛
۹. ایضاح باور یا اطلاعات حدیثی رایج در جامعه با درخواست مخاطب؛
۱۰. ایضاح باور یا اطلاعات حدیثی رایج در جامعه بدون درخواست مخاطب؛
۱۱. ایضاح کلام خود با استناد یا استمداد از احادیث دیگر.

این یازده گونه، ناظر به تمام حالت‌های معقول و ممکن در تبیین درون حدیثی است؛ با این حال، «امکان عقلایی» لزوماً به معنای «تحقق خارجی» نیست. از این رو، پژوهش حاضر با تتبع گسترده در متون روایی امامیه، به بررسی میزان تحقق خارجی این گونه‌های مفروض در میراث حدیثی پرداخته است.

حاصل این بررسی نشان می‌دهد که از میان یازده گونه مفروض، نه گونه به صورت روشن و قابل استناد در متون روایی تحقق خارجی یافته‌اند و برای هریک از آن‌ها می‌توان شواهد متعدد و صریح ارائه کرد. در مقابل، دو گونه دیگر [گونه ششم و هشتم]، اگرچه از حیث نظری و عقلایی کاملاً محتمل و قابل فرض‌اند، اما در تتبع انجام‌شده، مصداقی صریح از تحقق خارجی آن‌ها احراز نشد. در ادامه، برای نه گونه‌ای که تحقق خارجی آن‌ها احراز شده است، نمونه‌های روایی تحلیل شده ارائه می‌شود و دو گونه‌ای که صرفاً در حد امکان نظری باقی مانده‌اند، با تصریح بر عدم احراز مصداق خارجی، یادآوری خواهند شد. این تفکیک، ضمن حفظ جامعیت گونه‌شناسی، از خلط میان «امکان عقلایی» و «تحقق خارجی» جلوگیری می‌کند و چارچوبی دقیق برای مطالعات بعدی فراهم می‌سازد.

۱-۲. گونه اول: ایضاح خبر به درخواست مخاطب از همان حدیث

در این نوع از روایات شرح‌الحدیثی، امام علیه السلام با تبیین و توضیح واژه یا عبارت به کاررفته در متن روایت، مقدمات فهم صحیح آن را فراهم می‌سازد. در واقع، بخش متمم حدیث، کارکرد قرینه متصل برای رفع ابهام را دارد که از طریق پرسش مستقیم راوی از امام علیه السلام پدید می‌آید. به بیان دیگر، هرچند مراد امام علیه السلام در مرتبه نخست فراتر از فهم مخاطب بوده است، اما با

طرح پرسش از سوی راوی، ابهام در همان جا و در همان مجلس توسط امام علیه السلام رفع و معنا روشن می شود.

برای نمونه، عبدالسلام هروی می گوید:

امام رضا علیه السلام فرمودند: «کردار بندگان مخلوق است.» من پرسیدم: ای فرزند رسول خدا، مقصود از مخلوق چیست؟ حضرت فرمودند: «یعنی در علم الهی مقدر و اندازه گذاری شده است...»^۱

این روایت از روشن ترین مصادیق «ایضاح مفردات» به درخواست راوی از همان حدیث است؛ بدین معنا که راوی، آنگاه که مراد امام علیه السلام را از کلام ایشان در نیافته است، در همان مجلس، با استعمال از ایشان، ابهام را مطرح و از زبان امام علیه السلام تبیین آن را دریافت کرده است. امام علیه السلام با «مقدرة» خواندن واژه «مخلوقه» و محدود ساختن مفهوم آن به «تقدیر الهی»، از یک سو معنای مخلوق بودن افعال را از شائبه جبر می پیراید و از سوی دیگر، با نفی استقلال رأی و عمل از سوی انسان، راه تفویض مطلق را نیز می بندد.

همین اتفاق در تبیین مفهوم احادیثی که از نگاه راویان عبارتی مبهم دارند نیز رخ داده است. در روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین گزارش شده است که ایشان می فرمایند:

«فقیهان، تا زمانی که داخل دنیا نشده اند (مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا)، امینان و نگهبانان پیامبران اند». پرسیده شد: ای رسول خدا، داخل دنیا شدن آنان چگونه است؟ فرمود: «پیروی و رفت و آمد با صاحبان قدرت. پس هنگامی که چنین کردند، از آنان بر دین خود بر حذر باشید».^۲

عبارت «دخول در دنیا» از جهت معنا گستره ای وسیع دارد و می تواند بر انواع تعلقات یا دل بستگی های دنیوی دلالت کند؛ از این رو، فهم مراد پیامبر صلی الله علیه و آله بدون قرینه ای توضیحی دشوار است. راوی با پرسش «وَمَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا؟» از معنای بخش مبهم می پرسد تا حقیقت عبارت روشن شود. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ، مفهوم «دخول در دنیا» را، به جای آن که به مجموعه ای گسترده از تعلقات تعبیر کند، به مصداقی مشخص فرو می کاهد و می فرماید: «اتِّبَاعُ السُّلْطَانِ»؛ یعنی وابستگی فقیه به قدرت سیاسی، معیار حقیقی نیازدگی اوست.

۱. معانی الأخبار، ص ۳۸۰؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۰.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۶.

این پاسخ، متمم روایت و روشن‌کننده معنای عبارت نخست است و نشان می‌دهد مراد پیامبر ﷺ از «دنیازدگی» امری عام و غیرقابل تشخیص نیست، بلکه پیروی از صاحبان قدرت و ورود به مدار سلطه است.

۲-۲. گونه دوم: ایضاح خبریه درخواست مخاطب از حدیث دیگر

در این گونه از روایات شرح الأخبار، پرسش مخاطب ناظر به ابهام او در محتوای حدیث دیگری است که در زمره مسموعات پیشین وی از سایر معصومان قرار دارد. در این ساختار، کلام معصوم دوم، نه به عنوان شاهد، مؤید یا دلیل مستقل، بلکه به منزله قرینه‌ای منفصل و شارح حدیث مورد پرسش مخاطب عمل می‌کند؛ به گونه‌ای که بدون لحاظ آن، فهم دقیق حدیث مورد پرسش یا ممکن نیست یا به برداشت‌های نادرست می‌انجامد. ابن ابی عمیر می‌گوید:

از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره معنای سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم که فرموده بودند: «الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ؛ شقی کسی است که در شکم مادرش شقی می‌شود، و سعید کسی است که در شکم مادرش سعید می‌گردد». امام علیه السلام فرمودند: «مقصود آن است که شقی کسی است که خداوند، در همان حالی که او در شکم مادر است، می‌داند که در آینده اعمال اشقیا را انجام خواهد داد؛ و سعید کسی است که خداوند، در همان حال می‌داند که او اعمال سعادتمندان را انجام خواهد داد».

ابن ابی عمیر ادامه می‌دهد:

عرض کردم: پس معنای این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست که فرمودند: «اعْمَلُوا فِكُلِّ مُبَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ؛ هر کاری می‌خواهید بکنید که هر کس برای آنچه آفریده شده آسان می‌گردد»؟ امام علیه السلام فرمودند: «خدای عزوجل جن و انس را آفرید تا او را عبادت کنند، نه این که معصیت او را برگزینند. و این همان فرمایش الهی است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱ پس خداوند هر انسان را برای همان هدفی که او را آفریده، آماده و مهیا می‌سازد؛ و وای بر کسی که کوردلی را بر هدایت ترجیح دهد».^۲

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۲. التوحید، ص ۳۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۵۷.

این روایت نمونه‌ای برجسته از «ایضاح خبر به درخواست مخاطب از حدیث دیگر» است که به تبیین حدیث مورد پرسش می‌انجامد؛ زیرا ابن ابی عمیر پرسش خود را درباره معنای یک حدیث نبوی مطرح می‌کند و امام علیه السلام برای تبیین آن، به بسط عبارت پیامبر صلی الله علیه و آله با بهره‌گیری از سایر معارف دینی می‌پردازد. توضیح امام علیه السلام در واقع نقش «قرینه منفصل» را ایفا می‌کند که معنای عبارت مجمل «الشقی من شقی فی بطن أمه» و نیز «اعملوا فکل میسر لما خلق له» را از برداشت‌های جبرگرایانه خارج و در چارچوب «علم پیشین الهی» سامان می‌دهد.

۲-۳. گونه سوم: ایضاح خبر بدون درخواست مخاطب از همان حدیث

در برخی از روایات شرح الأخبار، معصوم علیه السلام بدون آن که پرسشی از سوی مخاطب مطرح شده باشد، خود به توضیح و تفسیر بخشی از حدیث می‌پردازد. در این گونه، برخلاف گونه اول که ایضاح در پاسخ به پرسش مستمع صورت می‌گرفت، ابتکار توضیح بر عهده معصوم علیه السلام است و ایشان خود، به طور خودانگیخته، توضیحی تکمیلی به کلام خویش می‌افزاید تا از سوء فهم احتمالی جلوگیری کند یا محدوده معنایی خبر و ... را روشن سازد. از این رو، وجه تمایز محوری این روایات در آن است که ایضاح، جزئی از ساختار نقل است، نه واکنش به پرسش مخاطب. بنابراین، ایضاح در این گونه، نه تابع نیاز مخاطب، بلکه تابع تشخیص گوینده از حساسیت یا ظرافت معنایی خبر است.

اهمیت پژوهشی این گونه در آن است که چنین روایاتی می‌توانند شاخصی از ساحت هدایتی کلام معصوم علیه السلام باشند؛ زیرا در آن‌ها امام، فراتر از نقل صرف، به آموزش معنای درست یا اصلاح احتمالی فهم نادرست می‌پردازد. از این رو، ایضاح‌های این گونه در تحلیل‌های کلامی، تفسیری و فقه الحدیث، از شواهد مهم به شمار می‌آیند؛ زیرا نشان می‌دهند که کدام بخش از یک خبر بالقوه محل سوء برداشت بوده و امام چگونه آن را از پیش روشن کرده است.

در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

إِيَّاكُمْ وَالْجَدَلَ فَإِنَّهُ يُورِثُ الشَّكَّ فِي دِينِ اللَّهِ.^۱

این روایت از نمونه‌های روشن روایاتی است که در آن، ایضاح و تبیین مراد خبر، درون همان حدیث و بدون درخواست مخاطب صورت می‌گیرد. در این ساختار، معصوم علیه السلام پس

۱. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۳۸.

از صدور یک نهی یا گزاره هدایتی، خود، به صورت پیش‌دستانه، علت، پیامد یا جهت معنایی آن را بیان می‌کند تا مخاطب دچار برداشت‌های ناقص یا ناصواب نشود.

در این روایت، نهی اصلی در عبارت «إِيَّاكُمْ وَالْجَدَلَ» متجلی است. این جمله، به تنهایی، نهی‌ای کلی و مجمل به شمار می‌آید؛ زیرا واژه «جدل» در استعمال‌های زبانی و حتی در متون دینی می‌تواند معانی متعددی را دربرگیرد؛ از گفت‌وگوی علمی و مناظره عقلانی گرفته تا ستیزه‌گری لفظی و مجادله هوی‌محور. اگر روایت به همین مقدار اکتفا می‌کرد، این احتمال وجود داشت که مخاطب هر نوع گفت‌وگوی انتقادی یا مناظره علمی را مشمول نهی بداند یا، بالعکس، از شدت نهی بکاهد.

اما معصوم علیه السلام، بی‌آن‌که مخاطب پرسشی مطرح کند، بلافاصله با جمله «فَإِنَّهُ يُورِثُ الشَّكَّ فِي دِينِ اللَّهِ» به ایضاح مراد می‌پردازد. این بخش از روایت، قرینه‌ای متصل و درون حدیثی است که محدوده معنایی «جدل» را روشن می‌سازد. براساس این توضیح، مقصود از جدل نهی‌شده، جدلی است که پیامد آن ایجاد تزلزل، تردید و شک در باورهای دینی است، نه هرگونه گفت‌وگوی احتجاج عقلانی که در مسیر کشف حق صورت می‌گیرد. از این رو، رابطه میان دو بخش روایت، رابطه «خبر و ایضاح همان خبر» است؛ به این معنا که بخش دوم، کارکردی توضیحی و تحدیدی نسبت به بخش نخست دارد و مانع توسعه ناروا یا تفسیر موسّع از نهی ابتدایی می‌شود. این ایضاح، نه به واسطه حدیثی دیگر و نه در پاسخ به پرسش مخاطب، بلکه در متن همان گفتار و به ابتکار خود معصوم علیه السلام ارائه شده است..

۲-۴. گونه چهارم: ایضاح خبر بدون درخواست مخاطب از حدیث دیگر

در این گونه از روایات شرح الأخبار، امام علیه السلام بدون آن‌که پرسش یا درخواست تبیین از سوی مخاطب مطرح شده باشد، حدیثی دیگر را تشریح می‌کند. در این ساختار، منشأ ایضاح، نه ابهام اظهارشده از سوی مخاطب، بلکه تشخیص پیش‌دستانه معصوم علیه السلام، متناسب با علم امامت، نسبت به حساسیت، اجمال یا امکان سوءفهم مضمون روایت دیگر است.

نکته محوری در این گونه آن است که کلام صادرشده از معصوم علیه السلام، به منزله قرینه‌ای منفصل است که معنای حدیث دیگری را تبیین یا بازتعریف می‌کند؛ از این رو، نسبت میان دو حدیث، نسبت «شرح و مشروح» است. برخلاف گونه‌هایی که تبیین در پاسخ به پرسش مخاطب صورت می‌گیرد، در این جا ابتکار شرح به طور کامل در اختیار معصوم علیه السلام است و نشان‌دهنده نقش فعال ایشان در هدایت فهم حدیثی و پیشگیری از کژفهمی‌های احتمالی

در فهم سایر روایات به شمار می‌رود.

روایت امام هادی علیه السلام به روشنی در زمره «ایضاح خبر بدون درخواست مخاطب از حدیث دیگر» قرار می‌گیرد؛ حضرت علیه السلام بدون آن که پرسشی از سوی مخاطب یا راوی مطرح شده باشد، به تبیین مراد یک حدیث نبوی مشهور از طریق بازخوانی و بازتعریف همان حدیث می‌پردازد و میدان معنایی آن را به صورت پیش‌دستانه تحدید می‌کند. حدیث مورد شرح، گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمودند: «لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ». این حدیث، به دلیل اجمال و قابلیت برداشت‌های موسّع، از دیرباز زمینه‌ساز قرائت‌های ناصواب در عرصه حجیت اجماع، تعارض کتاب و سنت و حتی توجیه پیروی از روایات جعلی شده است.

در این روایت، امام علیه السلام بی‌آن که مخاطب تقاضای توضیح کرده باشد، خود ابتکار ایضاح را بر عهده می‌گیرد و با تصریح به این که «فَهَذَا مَعْنَى الْحَدِيثِ»، مراد صحیح پیامبر صلی الله علیه و آله را بازتعریف می‌کند. ایشان توضیح می‌دهند که مقصود از «اجتماع امت»، اتفاقی است که در آن هیچ‌یک از افراد امت با دیگری مخالفت نکنند و نتیجه چنین اجماعی، کشف حق است؛ نه آنچه جاهلان یا معاندان از این حدیث تأویل کرده‌اند. بدین ترتیب، امام علیه السلام حدیث نبوی را از قرائت‌هایی که به تعطیل حکم کتاب، پیروی از اخبار مجعول یا تبعیت از اهلای مخالف نصوص قرآنی می‌انجامد، صریحاً برائت می‌دهند.^۱

نکته بنیادین در این روایت آن است که ایضاح حدیث نبوی، از طریق کلام امام هادی علیه السلام، بدون آن که ابهامی از سوی راویان مطرح شده باشد، صورت گرفته است و کلام امام علیه السلام به منزله قرینه‌ای منفصل، دامنه معنایی حدیث نبوی «لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ» را تحدید و آن را از توسعه‌های ناموجه و کارکردهای انحرافی مصون می‌سازد.

از این رو، نسبت میان این دو بیان، نسبت «شرح و مشروح» است، نه نسبت استشهاد یا جمع روایات؛ زیرا حدیث شارح، مستقیماً ناظر به رفع ابهام، تصحیح فهم و تعیین مراد حدیث مشروح است. همچنین، از آن جا که این ایضاح بدون درخواست مخاطب و به تشخیص پیش‌دستانه معصوم علیه السلام صورت گرفته است، روایت حاضر نمونه‌ای کامل و روشن از گونه چهارم در گونه‌شناسی روایات شرح الأخبار به شمار می‌آید و نشان می‌دهد که معصومان علیهم السلام چگونه با بهره‌گیری از شبکه درونی احادیث، فهم صحیح سنت نبوی را صیانت و هدایت کرده‌اند.

۱. الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲-۵. گونه پنجم: ایضاح خبر با بَدَل به درخواست مخاطب از همان حدیث

«بَدَل» در لغت به معنای جانشین است.^۱ در اصطلاح نحو، تابعی است که حکم نسبت داده شده به متبوع در جمله، به آن (تابع) نیز نسبت داده می‌شود و در واقع، تابع (بَدَل)، مقصود حقیقی گوینده است.^۲

«بَدَل» در دستور زبان عربی محدود به اسم نیست، بلکه فعل و جمله نیز به عنوان بَدَل آورده می‌شوند.^۳ بَدَل، به طور کلی، بر چهار نوع است:

۱. بَدَل کل از کل (یا بَدَل مطابق): در این نوع، بَدَل از نظر معنا با مبدل منه کاملاً برابر و در لفظ غالباً متفاوت است و هر دو جزء (بَدَل و مبدل منه) بر یک ذات و امر واحد دلالت می‌کنند.^۴

۲. بَدَل جزء از کل: در این نوع، بَدَل ناظر به جزئی از یک کل مرکب است و اتصال آن به ضمیری که به مبدل منه بازمی‌گردد، ضروری دانسته شده است.^۵ باید توجه داشت که تحقق بَدَل جزء از کل، متوقف بر آن است که مبدل منه دارای ساختاری ترکیبی و اجزای متعدد باشد؛ از این رو، بَدَل جزء از کل در مفردات بسیط معنا ندارد و بَدَل مفرد، به عنوان یک ساختار مستقل، در این مقام قابل تصور نیست. بررسی روایات نشان می‌دهد که بیشترین حجم تحقق خارجی این نوع بَدَل، در قالب ترکیبات عددی ظهور یافته است؛ به گونه‌ای که عدد یا یک مؤلفه عددی، به عنوان بَدَل، نقش تبیینی نسبت به مجموعه‌ای مرکب از اوصاف، اعمال یا احکام ایفا می‌کند.

۳. بَدَل اشتمال (یا انتقال): در این نوع، بَدَل خصوصیتی است که مبدل منه دارنده آن است و وجود ضمیر آشکار یا پنهان در آن نیز ضروری است.^۶

۴. بَدَل مباین: در این نوع، بَدَل با مبدل منه مغایرت دارد.^۷

با توجه به تعریف و کارکرد «شرح الأخبار»، سه نوع نخست بَدَل (بَدَل کل از کل، بَدَل جزء

۱. کتاب العین، ج ۸، ص ۴۵؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۸.

۲. الهدایة فی النحو، ص ۱۳۸.

۳. کتاب، ج ۳، ص ۸۷. نحو الزمخشری بین النظرية و التطبيق، ج ۱، ص ۲۴۸ تا ۲۵۲.

۴. النحو الوافی، ج ۳، ص ۶۶۶.

۵. حاشیة الصبان، ج ۳، ص ۱۹۶.

۶. الكواکب الدریة، ج ۲، ص ۱۰۷.

۷. بدء النحو، ص ۲۴۵.

از کل و بدل اشتغال)، از حیث نظری، می‌توانند ذیل روایات شرح الأخبار قرار گیرند؛ زیرا این سه نوع بدل، رابطه‌ای معنایی و مستقیم با مبدل منه برقرار می‌کنند و قابلیت آن را دارند که معنای حدیث را روشن، محدود، بازتعریف و ... کنند. اما بدل مباین، به دلیل انتقال معنا به معنایی دیگر و مغایرت مفهومی با مبدل منه، نه تنها فاقد کارکرد ایضاحی در کلام معصوم است، بلکه وجود آن در روایات نیز غیرقابل تصور است؛ زیرا لازمه پذیرش آن در کلام معصوم علیه السلام، پذیرش وجود خطا در کلام ایشان است.

روایت «أَرْبَعٌ يَلْزَمَنَّ كُلَّ ذِي حِجْبٍ وَعَقْلٍ مِنْ أُمَّتِي...» نمونه‌ای روشن از گونه پنجم در گونه‌شناسی روایات شرح الأخبار است؛^۱ گونه‌ای که در آن، ایضاح خبر از طریق بدل و در پاسخ به درخواست مخاطب، در همان حدیث صورت می‌گیرد. در این روایت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با بیان این که «هر عاقلی از امت اسلام لازم است چهار صفت را داشته باشد»، در آغاز، با یک گزاره کلی و اجمالی، مخاطب را با حکمی عام مواجه می‌سازند.

عبارت «أَرْبَعٌ يَلْزَمَنَّ كُلَّ ذِي حِجْبٍ وَعَقْلٍ مِنْ أُمَّتِي» در مقام مبدل منه، گزاره‌ای مرکب و در عین حال مجمل است. عدد «أربع» در این جا بر مجموعه‌ای از امور الزام‌آور دلالت دارد، اما ماهیت و مصادیق این امور مشخص نشده است و همین اجمال، زمینه‌ساز طرح پرسش از سوی مخاطب می‌شود. از این رو، سؤال «قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هُنَّ» برای رفع همین اجمال و تعیین مراد دقیق حدیث از سوی راوی مطرح می‌گردد.

در پاسخ، پیامبر صلی الله علیه و آله با بیان «اِسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَ حِفْظُهُ وَ نَشْرُهُ عِنْدَ أَهْلِهِ وَ الْعَمَلُ بِهِ» به ایضاح حدیث می‌پردازند. این بیان، نه افزودن حکمی جدید و نه تغییر در مضمون بخش نخست حدیث است، بلکه جایگزینی تبیینی برای همان گزاره اجمالی «أربع» به شمار می‌آید و مصادیق آن را به صورت روشن و مستقیم مشخص می‌سازد. بدین ترتیب، بخش دوم روایت در حکم «بدل» برای بخش نخست قرار می‌گیرد.

نکته قابل توجه آن است که بدل به کاررفته در این روایت، در بستریک ساختار ترکیبی عددی تحقق یافته است؛ به این معنا که عدد «أربع»، به عنوان یک کل مرکب، با مجموعه‌ای از چهار مؤلفه رفتاری و معرفتی جایگزین شده است. این ویژگی، روایت حاضر را در زمره نمونه‌های شاخص بدل مبتنی بر ترکیب قرار می‌دهد؛ همان‌الگویی که بیشترین حجم تحقق خارجی بدل در روایات شرح الأخبار را تشکیل می‌دهد.

۱. تحف العقول، ص ۴۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۶۸.

از حیث نسبت معنایی، رابطه میان دو بخش روایت، رابطه «شرح و مشروح» است؛ زیرا بیان دوم، مستقیماً در مقام رفع ابهام از بیان نخست قرار دارد و بدون آن، مقصود حدیث به صورت کامل برای مخاطب روشن نمی‌شود. همچنین، ایضاح در این روایت به صراحت در پاسخ به درخواست مخاطب صورت گرفته است و از این رو، با شاخصه‌های گونه پنجم - یعنی ایضاح با بدل به درخواست مخاطب در همان حدیث - کاملاً منطبق است.

۲-۶. گونه ششم: ایضاح خبر با بدل به درخواست مخاطب از حدیث دیگر

مراد از «ایضاح خبر با بدل به درخواست مخاطب از حدیث دیگر»، گونه‌ای از روایات شرح الأخبار است که در آن، مخاطب به صورت مستقیم پرسشی ناظر به فهم بخشی از یک حدیث مطرح می‌کند؛ اما حدیث مورد پرسش، حدیثی غیر از روایت حاضر در متن گفت و گوست و به واسطه سؤال مخاطب به میدان تبیین احضار می‌شود. در این ساختار، معصوم علیه السلام در پاسخ به پرسش مخاطب، توضیح مورد نظر را نه از طریق بسط همان حدیث مبنا، بلکه با بیانی جایگزین و توضیحی ارائه می‌کند که در حکم «بدل» برای بخش مورد پرسش تلقی می‌شود.

ویژگی متمایز این دسته از روایات آن است که هم «حدیث کل» و هم «بخش مورد پرسش» خارج از متن گفت و گوی آغازین قرار دارند و تنها از طریق پرسش مخاطب وارد فضای تبیین می‌شوند. از این رو، تعامل روایی در این گونه از دو لایه تشکیل می‌شود: نخست، طرح پرسش از سوی مخاطب درباره بخشی از حدیثی دیگر؛ و دوم، ارائه ایضاح از سوی معصوم علیه السلام که به منزله بیان بدل برای آن بخش عمل می‌کند. این ساختار، جلوه‌ای روشن از پیوند درون‌متنی و میان‌حدیثی در منظومه معرفتی معصومان علیهم السلام را نشان می‌دهد؛ جایی که پرسش مخاطب، نقش واسطه‌ای در انتقال از حدیثی به حدیث دیگر ایفا می‌کند. با این حال، تتبع در متون روایی نشان می‌دهد که، با وجود امکان عقلایی چنین ساختاری، نمونه‌ای روشن و غیرقابل تردید از تحقق خارجی این گونه در میراث حدیثی به دست نیامده است. از این رو، گونه ششم را باید در شمار گونه‌های مفروض و عقلایی شرح الأخبار دانست که از حیث نظری قابل تصویر است، اما تحقق عملی آن در دایره روایات موجود احراز نشده است. ذکر این گونه، نه از باب گزارش مصداق خارجی، بلکه به منظور تکمیل چارچوب گونه‌شناختی و نشان دادن تمام حالات معقول تبیین درون حدیثی صورت گرفته است.

۷-۲. گونه هفتم: ایضاح خبر با بدل بدون درخواست مخاطب از همان حدیث

«ایضاح خبر با بدل بدون درخواست مخاطب از همان حدیث»، گونه‌ای از روایات شرح الأخبار است که در آن، معصوم علیه السلام در جریان بیان یک حدیث یا گزاره روایی، بی‌آن که پرسش یا تقاضای توضیحی از سوی مخاطب مطرح شده باشد، خود به ایضاح بخشی از همان حدیث می‌پردازد؛ به گونه‌ای که این ایضاح در حکم «بدل» برای جزء مورد نظر از کل روایت قرار می‌گیرد. در این ساختار، بیان بدل گونه نه افزوده‌ای بیرونی، بلکه جایگزینی تبیینی برای بخشی از حدیث است که به سبب اجمال، پیچیدگی یا قابلیت سوء برداشت، نیازمند توضیح تلقی می‌شود.

از جمله روایاتی که می‌توان به عنوان نمونه‌ای از بدل کل از کل در قسم هفتم از آن یاد کرد، روایتی است که امام کاظم علیه السلام در مقام تبیین آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امت به ارمغان آورده‌اند، ابتدا یک گزاره کلی و تام را بیان می‌کنند و سپس همان معنا را با بیانی دیگر و هم‌ارز جایگزین می‌سازند. در این روایت آمده است:

أَتَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمَا يَسْتَعْنُونَ بِهِ فِي عَهْدِهِ وَمَا يَكْتَفُونَ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ؛ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ^۱.

در عبارت «أَتَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمَا يَسْتَعْنُونَ بِهِ فِي عَهْدِهِ وَمَا يَكْتَفُونَ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ»، امام علیه السلام بیانی کلی و جامع ارائه می‌دهند که از حیث دلالت، تمام آنچه امت برای هدایت و بی‌نیازی دینی، در عصر حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از ایشان، بدان نیاز دارند، دربرمی‌گیرد. این گزاره، به لحاظ مفهومی کامل است، اما همچنان قابلیت اجمال دارد؛ زیرا «مَا يَسْتَعْنُونَ بِهِ» و «مَا يَكْتَفُونَ بِهِ» می‌تواند به صورت‌های مختلفی تفسیر شود. در ادامه، امام علیه السلام بدون آن که به توضیح جزئی یا تحدید معنایی بپردازند، همان مضمون را با تعبیر «كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ» باز بیان می‌کنند.

این تعبیر دوم، نه بخشی از گزاره نخست و نه توسعه یا تضييق آن است، بلکه بیانی هم‌عرض و کاملاً مطابق با بیان پیشین به شمار می‌آید؛ زیرا «كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله» تمام مصادیق آن چیزی را که مایه استغنا و کفایت امت است، به طور کامل دربرمی‌گیرد و چیزی بر آن نمی‌افزاید یا از آن نمی‌کاهد. از این رو، نسبت میان دو بخش روایت، نسبت

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۷۰.

«بدل و مبدل منه» از نوع بدل کل از کل است؛ بدین معنا که بدل، جانشین کامل مبدل منه بوده و هر دو بر یک حقیقت واحد دلالت می‌کنند، بدون آن که رابطه جزء و کل یا نقش قرینه‌ای توضیحی میان آن‌ها برقرار باشد.

در این روایت، بدل نه برای تحدید معنا و نه برای رفع ابهام جزئی به کار رفته، بلکه کارکرد آن، بازگویی همان معنا با تعبیری دیگر و صریح‌تر است.

۲-۸. گونه هشتم: ایضاح با بدل بدون درخواست مخاطب از حدیث دیگر

این گونه از روایات شرح الأخبار، احادیثی را دربرمی‌گیرد که در آن، ایضاح و تبیین یک مضمون روایی از طریق بیان بدل، نه در همان حدیث و نه در پاسخ به پرسش مخاطب، بلکه در حدیثی دیگر و به ابتکار خود معصوم علیه السلام تحقق می‌یابد. در این ساختار، حدیث نخست مشتمل بر مضمونی کلی، اجمالی یا قابل توسعه است و حدیث دوم، با بیانی جایگزین و تبیینی، در حکم «بدل» برای بخشی از آن مضمون کلی عمل می‌کند و مراد مورد نظر را روشن می‌سازد.

در این گونه، مقصود از «بدل» به صورت عام به کار می‌رود و ناظر به هرگونه بیان جایگزینی است که در حدیثی مستقل، عهده‌دار تبیین بخشی از مضمون حدیث نخست می‌شود. آنچه این دو حدیث را به یکدیگر پیوند می‌دهد، نه اتصال لفظی یا گفت‌وگویی، بلکه نسبت معنایی «شرح و مشروح» است؛ به گونه‌ای که حدیث دوم به روشنی ناظر به همان مضمون کلی مطرح شده در حدیث نخست است و بدون لحاظ آن، فهم دقیق مراد حدیث نخست با ابهام یا توسعه ناموجه همراه خواهد بود.

ویژگی متمایز این دسته آن است که ایضاح بدل گونه در فضایی کاملاً غیرگفت‌وگویی رخ می‌دهد؛ بدین معنا که نه در حدیث نخست و نه در حدیث دوم، پرسش یا درخواست توضیحی از سوی مخاطب مطرح نشده است. ایضاح در این جا حاصل پیش‌دستی و ابتکار معصوم علیه السلام در هدایت فهم مخاطب و سامان‌دهی شبکه معنایی احادیث هم‌موضوع است. از این رو، بدل در این گونه، کارکردی فراتر از رفع ابهام موضعی دارد و در خدمت بازسازی تدریجی معنا از طریق تعدد نصوص روایی قرار می‌گیرد.

با این حال، تتبع در متون روایی نشان می‌دهد که، با وجود امکان عقلایی چنین ساختاری، نمونه‌ای روشن و قابل استناد از تحقق خارجی این گونه در میراث حدیثی به دست نیامده است. به بیان دیگر، هرچند می‌توان به صورت نظری فرض کرد که معصوم علیه السلام

با صدور حدیثی مستقل، در مقام بدل و ایضاح بخشی از حدیثی پیشین برآمده باشد، اما شواهد موجود، تحقق صریح این الگورا تأیید نمی‌کند. از این رو، گونه هشتم - همانند گونه ششم - در شمار گونه‌های مفروض و عقلایی شرح الأخبار قرار می‌گیرد که ذکر آن، به منظور تکمیل چارچوب گونه‌شناختی و ترسیم تمامی حالات معقول ایضاح درون حدیثی صورت پذیرفته است، نه گزارش یک الگوی محقق در متون روایی.

۲-۹. گونه نهم: ایضاح باورهای حدیثی رایج در جامعه با درخواست مخاطب

این دسته از روایات به مواردی اختصاص دارد که سؤال راوی برخاسته از باورها یا تلقی‌های شایع در جامعه است؛ باورهایی که از متون دینی و روایات نشئت گرفته‌اند و مخاطبان، این باورهای رایج را، خواه درست و مطابق با نصوص و خواه آمیخته با خطا، ابهام یا توسعه‌های معنایی مردمی، نزد معصوم مطرح و درخواست توضیح، تصحیح یا تبیین می‌کنند. در پاسخ به این درخواست، معصوم به تفسیر، اصلاح یا تحدید دلالتی آن باور رایج می‌پردازد و بدین وسیله، حقیقت معنا، حدود دقیق و گاه بطلان یا ناتمامی آن باور را بیان می‌فرماید.

نقش اصلی این روایات، تنقیح فضای فهم عمومی و تصفیه برداشت‌های جامعه از احادیث نقل شده یا آموزه‌های متداول است؛ چراکه بسیاری از این باورهای رایج، نه برگرفته از پرسش‌های علمی، بلکه نتیجه برداشت‌های عمومی، نقل‌های شفاهی یا تعبیر مشهور اما غیردقیق بوده است. ویژگی محوری این دسته آن است که درخواست توضیح از سوی مخاطب، نه برخاسته از متن همان حدیث معصوم، بلکه مرتبط با یک باور حدیثی موجود در جامعه است؛ یعنی مخاطب از معصوم می‌پرسد: «مردم چنین می‌گویند یا چنین شنیده‌ایم؛ آیا درست است؟ معنایش چیست؟ دایره‌اش کجاست؟»

علاوه بر این، این دسته از روایات، از اهمیت روش‌شناختی مهمی در تاریخ فهم حدیث برخوردار است؛ زیرا نشان می‌دهد که چگونه معصومان در مواجهه با توده‌ای از روایات شفاهی رایج، نقش «تنظیم‌گری معرفتی» را ایفا و با پاسخ به پرسش‌های مردم، صورت معتبر فهم دینی را تثبیت می‌کنند. بدین ترتیب، این دسته برای تحلیل تطور مفاهیم روایی در ذهن جمعی مسلمانان و نیز تشخیص مرز میان «شهرت مردمی» و «حجیت نقلی یا معنایی یک روایت» اهمیت چشمگیری دارد.

روایتی که می‌توان به عنوان نمونه‌ای روشن از این گونه دانست، گزارشی است از عبدالله بن سلیمان، مبنی بر این که امام باقر (ع) در مجلسی حضور دارند که مردی از اهل بصره،

معروف به عثمان اعمی، سخنی منسوب به حسن بصری را مطرح می‌کند: «يَزْعُمُ أَنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْعِلْمَ يُؤْذِي رِيحٌ يُطَوِّنُهُمْ أَهْلَ النَّارِ». مضمون این سخن، ناظر به یک باور حدیثی - اخلاقی رایج در فضای عمومی آن روزگار است؛ باوری که براساس آن، کسانی که علم را کتمان می‌کنند، در دوزخ به عذابی خاص مبتلا می‌شوند، به گونه‌ای که بوی شکم آنان اهل آتش را آزار می‌دهد. این تلقی، گرچه رنگ و ظاهر حدیثی دارد و در قالب هشدار اخلاقی بیان شده است، اما در عین حال، واجد اطلاق و پیامدی است که می‌تواند با آموزه‌های بنیادین دینی ناسازگار جلوه کند.

نکته محوری در این روایت آن است که پرسش یا طرح مسئله، نه ناظر به فهم یک حدیث مشخص از امام، بلکه معطوف به باوری شایع و منسوب به یک چهره دینی شناخته شده است. عثمان اعمی در واقع، یک تلقی رایج را - که در فضای فکری بصره رواج داشته است - نزد امام باقر(ع) مطرح می‌کند تا صحت و معنای آن روشن شود. بدین ترتیب، منشأ ایضاح، «باور حدیثی موجود در جامعه» است، نه متن یک روایت معین از معصوم.

امام باقر(ع) در پاسخ، به جای پذیرش اطلاق این باور یا توضیح جزئی آن، اساس این تلقی را با استدلالی نقضی و تاریخی مورد نقد قرار می‌دهند:

فَهَلْكَ إِذْنُ مُؤْمِنٍ آلِ فِرْعَوْنَ مَا زَالَ الْعِلْمُ مَكْتُومًا مُنْذُ بَعَثَ اللَّهُ نُوحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلْيَذْهَبِ الْحَسَنُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَوَاللَّهِ مَا يُوجَدُ الْعِلْمُ إِلَّا هَاهُنَا.

ایشان با اشاره به وضعیت «مؤمن آل فرعون» تصریح می‌کنند که اگر ملاک چنین باشد، باید او نیز هلاک شده باشد؛ حال آن‌که بنا بر تصریح قرآن، ایمان خود را پنهان می‌داشت. سپس امام باقر(ع) دامنه بحث را گسترش داده و می‌فرمایند که علم الهی، از زمان بعثت نوح(ع) تا دوره‌های طولانی، در خفا و کتمان بوده است. این بیان نشان می‌دهد که «کتمان علم» به خودی خود نه تنها همواره مذموم نیست، بلکه در بسیاری از مقاطع تاریخی، اقتضای شرایط ایمانی، سیاسی یا اجتماعی بوده است.^۱

بدین سان، امام باقر(ع) با این پاسخ، یک باور حدیثی رایج را - که ظاهری پسندیده، اما نادقیق دارد - تحدید دلالتی می‌کنند؛ یعنی نشان می‌دهند که نمی‌توان هر نوع کتمان علم را مشمول وعید شدید دانست. این ایضاح، نه از طریق تفسیر لفظی یک حدیث خاص، بلکه

از راه بازسازی فهم صحیح از یک تلقی عمومی حدیث نما صورت می‌گیرد. جمله پایانی امام علیه السلام، «فَلْيَذْهَبِ الْحَسَنُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَوَاللَّهِ مَا يُوجَدُ الْعِلْمُ إِلَّا هَاهُنَا»، نیز، افزون بر نفی مرجعیت حسن بصری در این باب، بر جایگاه اهل بیت علیهم السلام به عنوان مرجع معتبر علم دینی تأکید می‌کند.

از این رو، روایت حاضر از چند جهت به روشنی ذیل گونه نهم قرار می‌گیرد: نخست آن که منشأ طرح مسئله، یک باور حدیثی رایج در جامعه است؛ دوم آن که درخواست ایضاح از سوی مخاطب و درواکنش به همان باور صورت می‌گیرد؛ و سوم آن که پاسخ امام علیه السلام ناظر به تصحیح، تحدید و بازتعریف آن باور است، نه شرح یک حدیث خاص. این روایت به خوبی نشان می‌دهد که معصومان علیهم السلام چگونه در مواجهه با تلقی‌های رایج برخاسته از نقل‌های غیرمنقح، نقش تنظیم‌گرفهم دینی جامعه را ایفا کرده و با ایضاح روشمند، از تثبیت بدفهمی‌های حدیثی جلوگیری می‌کرده‌اند.

۲-۱۰. گونه دهم: ایضاح باورهای حدیثی رایج در جامعه بدون درخواست مخاطب

این دسته به روایاتی اختصاص دارد که در آن‌ها معصوم علیه السلام، بی‌آن که پرسشی مطرح شده باشد یا مخاطب درخواست توضیحی کرده باشد، خود به صورت پیش‌دستانه به تصحیح، نقد یا تبیین باورها یا برداشت‌های رایج میان مردم یا گروه‌های مذهبی می‌پردازد؛ باورها و برداشت‌هایی که برخاسته از روایات و منسوب به آن‌هاست.

تمایز این گونه با گونه نهم آن است که در گونه نهم، ایضاح باورهای حدیثی درواکنش به سؤال مخاطب صورت می‌گیرد؛ اما در این گونه، انگیزه صدور روایت، درونی و ناشی از تشخیص خود معصوم است و با هدف اصلاح فهم عمومی از آموزه‌های دینی، پیش از آن که پرسشی طرح شود، صورت می‌گیرد.

این دسته معمولاً در مواردی شکل می‌گیرد که امام علیه السلام احساس خطر می‌کند جامعه به سمت بدفهمی در حال حرکت است، یا باورهای نادرست درباره احادیث، سنت یا مفاهیم دینی در میان مردم شایع شده است، و یا برخی آیات یا روایات با تفسیرهای نادرست در حال کسب مقبولیت اجتماعی‌اند. از این رو، این پیش‌دستی نشان‌دهنده نقش هدایت‌گرانه امام در سامان‌دهی فهم عمومی جامعه است.

در برخی روایات، مسئله «استطاعت» - که یکی از مفاهیم بنیادین در تبیین تکلیف حج به شمار می‌رود - در فضای حدیثی اصحاب امامان علیهم السلام با قرائت‌های متفاوتی مطرح بوده

است. در یکی از این گزاره‌ها، راوی از رواج دیدگاهی سخن می‌گوید که در آن، تفسیر خاصی از استطاعت به یکی از اصحاب برجسته امامان علیهم‌السلام نسبت داده شده و همین انتساب، موجب پذیرش و تداول آن در میان اهل حدیث شده است. این روایت نمونه‌ای روشن از روایاتی است که در آن، معصوم علیه‌السلام به صورت پیش‌دستانه و بدون آن که درخواست مستقیم و ابتدایی تبیین از سوی مخاطب مطرح شده باشد، به تصحیح و تنقیح یک باور حدیثی - کلامی رایج در جامعه می‌پردازد. مسئله محوری روایت، مفهوم «استطاعت» است؛ مفهومی که به واسطه استناد مستقیم به آیه قرآن «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» و نیز طرح آن در روایات متعدد، در فضای فقهی و حدیثی جامعه اسلامی به عنوان یک باور دینی تثبیت شده و در عین حال، محل اختلاف قرائت میان اصحاب و جریان‌های فکری بوده است.

در متن روایت، امام باقر یا امام صادق علیه‌السلام - از طریق نقل راوی - به وجود قرائتی رایج از «استطاعت» اشاره می‌کنند که به زراره، به عنوان یکی از چهره‌های شناخته‌شده حدیثی، نسبت داده می‌شود. تصریح روایت به این که «مذهب زراره» در این مسئله «خطا» است، نشان می‌دهد که باوری جاافتاده و معتبر در ذهن جامعه حدیثی وجود داشته که، به دلیل انتساب آن به یک راوی بزرگ، از مقبولیت اجتماعی برخوردار بوده است. بدین ترتیب، مسئله صرفاً اختلاف نظر فردی یا پرسش شخصی نیست، بلکه با یک فهم رایج و اثرگذار در تفسیر حکم شرعی مواجه‌ایم.

ایضاح در این روایت، نه در قالب پاسخ به یک پرسش صریح و آغازین، بلکه در بستر گفت‌وگویی شکل می‌گیرد که هدف اصلی آن، تعیین مرز صحیح فهم دینی است. امام با ارجاع به قول امام صادق علیه‌السلام، معنای درست «استطاعت» را به دو مؤلفه مشخص، یعنی «صحت بدن» و «توان مالی»، محدود می‌سازند. این تحدید دلالتی، کارکردی اصلاح‌گرانه دارد؛ زیرا برداشت‌های موسع یا کلامی شده از استطاعت را - که می‌توانست به گرایش‌های قدری یا تفسیرهای نادرست از تکلیف شرعی بینجامد - کنار می‌نهد و فهمی روشن، عملی و منطبق با فقه امامیه ارائه می‌کند.

عبارت تأییدی پایانی روایت («هَذَا هُوَ الْحَقُّ») نقش داورانه‌ای را ایفا می‌کند و نشان می‌دهد که مداخله امام صرفاً نقل یک نظر در کنار آرای دیگر نیست، بلکه تصحیح رسمی و هدایتی یک باور رایج حدیثی است. از این رو، این روایت به خوبی در زمره گونه دهم قرار

می‌گیرد؛ زیرا منشأ ایضاح، باور شایع جامعه است، نه ابهام در یک روایت خاص، و ابتکار تبیین نیز از سوی معصوم و بدون درخواست مستقیم مخاطب صورت گرفته است. این نمونه نشان می‌دهد که یکی از کارکردهای بنیادین شرح الأخبار، پالایش فهم عمومی از مفاهیم دینی و جلوگیری از تثبیت برداشت‌های نادرست منتسب به سنت روایی است.^۱

۲-۱۱. گونه یازدهم: ایضاح کلام خود با استناد یا استمداد از احادیث دیگر

مراد از این گونه روایات، آن دسته از بیانات معصومان علیهم‌السلام است که در آن‌ها امام علیه‌السلام برای توضیح، تقویت، تکمیل یا تبیین سخن خود، به حدیث دیگری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا امامان پیشین علیهم‌السلام استناد می‌کند. در این سنخ از روایات، امام علیه‌السلام نه در مقام پاسخ به پرسشی مستقل از سوی مخاطب است و نه در مقام شرح حدیثی مشخص، بلکه خود امام علیه‌السلام در جریان گفتار، برای رفع ابهام یا بیان وجه استدلال کلام خویش، به نقل حدیثی دیگر روی می‌آورد و آن را شاهد و مبین سخن خود قرار می‌دهد.

این پدیده، نشان‌دهنده انسجام درونی سنت معصومان علیهم‌السلام و نیز جریان یافتن معارف اهل بیت علیهم‌السلام در قالب ارجاعات حدیثی است؛ به گونه‌ای که امامان علیهم‌السلام در مقام استشهاد، استناد و تبیین کلام خود، گاه با آوردن حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا امامان علیهم‌السلام، استمرار معرفت را در سلسله حجج الهی نشان می‌دهند. باید به این نکته توجه داشت که اکثر روایات استنادی ائمه علیهم‌السلام به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام، به دلیل شرایط حاکم بر مردم، از باب تأیید نظر بوده است، نه به دلیل آن‌که استناد به آن حدیث، لزوماً جنبه تبیینی داشته یا صرفاً برای اثبات صحت استناد صورت گرفته باشد.

نمونه‌ای روشن از گونه یازدهم، روایتی است که در آن ابن ابی لیلی و نعمان (ابوحنیفه) به محضر امام صادق علیه‌السلام مشرف می‌شوند. چون نعمان اهل قیاس بود، امام علیه‌السلام برای آگاه کردن او از نادرستی قیاس، با ذکر چند مثال، عجز و ناتوانی او را حتی در شناخت اجزای بدن خود از طریق قیاس به او تفهیم می‌کند؛ چه رسد به شناخت مباحث دینی. سپس او را از قیاس برحذر می‌دارد و می‌فرماید:

يَا نَعْمَانُ، إِيَّاكَ وَالْقِيَاسَ.

امام علیه‌السلام برای اثبات نادرستی قیاس و توجیه دقیق ابوحنیفه، به کلامی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که

۱. رجال الکشی، ص ۳۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۴۴.

مورد توافق فریقین استناد می‌کند و بیان می‌فرماید که هرکس در امور دینی اهل قیاس باشد، خداوند او را با ابلیس در آتش همنشین خواهد کرد؛ زیرا نخستین کسی که قیاس کرد، ابلیس بود؛ آن‌گاه که خلقت خود را با خلقت آدم علیه السلام مقایسه کرد:

فَإِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي، عَنْ آبَائِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ قَاسَ شَيْئًا مِنَ الدِّينِ بِرَأْيِهِ قَرَنَهُ اللَّهُ مَعَ إِبْلِيسَ فِي النَّارِ، فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ قَاسَ حِينَ قَالَ: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»، فَدَعُوا الرَّأْيَ وَالْقِيَاسَ، وَمَا قَالَ قَوْمٌ لَيْسَ لَهُ فِي دِينِ اللَّهِ بُرْهَانٌ، فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ لَمْ يُوضَعْ بِالْأَرْءَاءِ وَالْمَقَاسِ.^۱

این روایت نمونه‌ای روشن برای ایضاح کلام معصوم علیه السلام با استناد یا استمداد به احادیث دیگر معصومان علیهم السلام و از جمله روایاتی است که در آن، امام پس از تبیین یک گزاره دینی، از طریق استناد به قول مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله، به اثبات کلام خود، برای مخاطب می‌پردازد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر مسئله‌ای مغفول در مطالعات حدیثی، یعنی «روایات ناظر به شرح الأخبار»، در پی آن بود که نشان دهد بخشی مهم از میراث روایی امامیه، خود به عنوان ابزاری برای تبیین و شرح سایر احادیث عمل می‌کند و فهم دقیق مراد معصومان علیهم السلام، بدون توجه روشمند به این دسته از روایات، با نقصان جدی مواجه خواهد بود.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پاسخ به این پرسش، در قالب کشف و بازسازی الگویی گونه‌شناختی و منسجم از درون متون روایی امکان‌پذیر است. نتیجه اصلی این تحقیق آن است که روایات شرح الأخبار، برپایه نسبت‌های ممکن میان حدیث شارح و حدیث مشروح، دست‌کم در یازده گونه عقلایی قابل صورت‌بندی‌اند. این یازده گونه، تمام حالات معقول تبیین درون حدیثی را پوشش می‌دهند و نشان می‌دهند که شرح حدیث در سنت روایی امامیه، پدیده‌ای تصادفی یا پراکنده نیست، بلکه از ساختارهایی قابل تحلیل و تکرار پذیر پیروی می‌کند. این یازده گونه عبارت‌اند از:

۱. ایضاح خبر به درخواست مخاطب از همان حدیث؛
۲. ایضاح خبر به درخواست مخاطب از حدیث دیگر؛
۳. ایضاح خبر بدون درخواست مخاطب از همان حدیث؛

۴. ایضاح خبر بدون درخواست مخاطب از حدیث دیگر؛
۵. ایضاح با بدل به درخواست مخاطب از همان حدیث؛
۶. ایضاح با بدل به درخواست مخاطب از حدیث دیگر؛
۷. ایضاح با بدل بدون درخواست مخاطب از همان حدیث؛
۸. ایضاح با بدل بدون درخواست مخاطب از حدیث دیگر؛
۹. ایضاح باورهای حدیثی رایج در جامعه با درخواست مخاطب؛
۱۰. ایضاح باورهای حدیثی رایج در جامعه بدون درخواست مخاطب؛
۱۱. ایضاح کلام خود با استناد یا استمداد از احادیث دیگر.

بررسی‌های تطبیقی و تتبع گسترده در منابع حدیثی امامیه نشان داد که از میان این یازده گونه مفروض، نه گونه به صورت روشن دارای تحقق خارجی و شواهد معتبر روایی‌اند و می‌توان برای هر یک، نمونه‌های صریح و تحلیل پذیر ارائه کرد. در مقابل، دو گونه، هرچند از حیث نظری و منطقی کاملاً معقول و قابل فرض‌اند، اما در تتبع انجام‌شده، نمونه‌ای غیرقابل تردید از تحقق آن‌ها در متون روایی به دست نیامد. از این رو، این دو گونه نه به عنوان گونه‌های منتفی، بلکه به مثابه گونه‌های محتمل غیرمحرز معرفی شدند. این تفکیک، از یک سو جامعیت نظری گونه‌شناسی را حفظ می‌کند و از سوی دیگر، مانع خلط میان امکان عقلی و تحقق تاریخی می‌شود.

دلالت غالب این روایات، دلالت تطابقی است؛ بدین معنا که حدیث شارح، به طور مستقیم در مقام شرح حدیث مشروح قرار دارد، نه در جایگاه شاهد، مؤید یا استدلال بیرونی. همین ویژگی سبب می‌شود که روایات شرح الأخبار، نسبت به بسیاری از روش‌های تفسیری دیگر، از اختلاف‌پذیری‌های ذهنی و قرائت‌های متکثر مصون‌تر باشند و به عنوان یکی از مطمئن‌ترین ابزارهای کشف مراد معصوم علیه السلام شناخته شوند.

از دیگر نتایج فرعی قابل توجه، نقش فعال معصومان علیهم السلام در هدایت پیش‌دستانه فهم حدیثی است. تحلیل گونه‌هایی که بدون درخواست مخاطب تحقق یافته‌اند، نشان می‌دهد که امامان علیهم السلام تنها پاسخ‌گوی پرسش‌های مخاطبان نبوده‌اند، بلکه خود، با تشخیص نقاط ابهام‌زا یا لغزش خیز در گفتار خویش یا دیگر احادیث، به تبیین و تحدید معنا پرداخته‌اند. این امر، از وجود نوعی «آگاهی زبانی - هدایتی» در سنت حدیثی اهل بیت علیهم السلام حکایت دارد که در آن، پیشگیری از کژفهمی، بخشی از ساختار کلام معصوم است.

در نهایت، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که گردآوری و گونه‌شناسی روایات شرح الأخبار، نه تنها یک کار توصیفی، بلکه اقدامی بنیادین در روش‌شناسی فقه الحدیث است. این چارچوب می‌تواند مبنایی روشن برای تحلیل‌های کلامی، فقهی، تاریخی و میان‌رشته‌ای فراهم آورد، از مهجوریت حدیث در پژوهش‌های دانشگاهی بکاهد و راه را برای استفاده روشمند و ایمن از متون روایی هموار سازد. براین اساس، پژوهش حاضرگامی اولیه، اما ضروری، در بازشناسی زبان تبیینی حدیث و بازیابی ظرفیت درونی روایات در شرح یکدیگر به شمار می‌آید.

کتابنامه

قرآن کریم.

- آسیب شناخت حدیث، عبدالهادی مسعودی، قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۹ش.
- الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، تعلیق و ملاحظات: السید محمد باقر الخرسان، نجف، دار النعمان للطباعة والنشر، ۱۹۶۶م.
- اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، محمد بن عمر کشی، تلخیص: طوسی، محمد بن حسن، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۴ق.
- الإختصاص، محمد بن محمد مفید، تحقیق: علی أكبر الغفاری و السید محمود الزندی، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق.
- بداء النحو، غلامعلی صفائی بوشهری، قم، مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶ش.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليه السلام، محمد بن حسن صفار، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ق.
- التوحيد، محمد بن علی صدوق، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، بی‌تا.
- تفسير العياشي، محمد بن مسعود عياشي، تهران، مكتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۸۰ق.
- تفسير القمي، علی بن ابراهيم قمي، قم، دارالكتب، ۱۴۰۴ق.
- حاشية الصبان على شرح الأشموني على ألفية ابن مالك، محمد بن علی الصبان، بیروت، المكتبة العصرية، بی‌تا.
- درسنامه فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۹ش.

- علل الشرائع، محمد بن علی صدوق، قم، کتاب فروشی داورى، ۱۳۸۵ش.
- عیون أخبار الرضا، محمد بن علی صدوق، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۴ق.
- فقه الحدیث (۱)، عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث، ۱۴۰۰ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۷ق.
- الکتاب، عمرو سیبویه، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق.
- کنز الفوائد، محمد بن علی کراجکی، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
- الکواکب الدریة، محمد اهدل، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۰ش.
- مصباح الشریعة، جعفر بن محمد علیه السلام، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۰ق.
- معانی الأخبار، محمد بن علی صدوق، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- منیة المرید، زین الدین بن عربی (شهید ثانی)، قم، بوستان کتاب، ۱۴۱۴ق.
- نحو الزمخشری بین النظریة و التطبيق، زکریا فقی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- النحو الوافی، عباس حسن، دارالمعارف، بی تا.
- «پژوهشی نو در گونه شناسی مدالیل روایات تفسیری و فواید آن»، رضا شکرانی و طاهره سادات سید ناری، حدیث پژوهی، شماره ۱۹، ۱۳۹۷ش.
- «تحلیل گونه شناسی روایات تفسیری معصومین علیهم السلام»، سیده زینب وحدتی شبیری، حدیث و اندیشه، ۱۳۹۲ش.
- «روایات تفسیری شیعه، گونه شناسی و حجیت»، مهدی مهریزی، علوم حدیث، شماره ۵۵، ۱۳۸۹ش.
- «گونه شناسی احادیث منقول از امام سجاد علیه السلام»، روح الله محمدی و دیگران، مجموعه مقالات همایش امام سجاد علیه السلام، ۱۳۹۴ش.
- «گونه شناسی روایات امام حسن مجتبی علیه السلام در تفسیر قرآن کریم»، سهیلا جلالی کندی و فریده امینی، حدیث پژوهی، ۱۳۹۳ش.
- «گونه شناسی روایات امام صادق علیه السلام، با تکیه بر مسند ایشان»، زهرا صدیقین و دیگران، سراج منیر، شماره ۳۸، ۱۳۹۹ش.
- «گونه شناسی روایات تفسیری»، مهدی رستم نژاد، حسنا، شماره ۱، ۱۳۸۸ش.

- «گونه‌شناسی روایات تفسیری امام رضا علیه السلام»، عباس مصلائی پور یزدی و دیگران، حدیث‌پژوهی، شماره ۳، ۱۳۸۹ ش.
- «گونه‌شناسی روایات تفسیری امام علی علیه السلام»، یحیی نورمحمدی نجف‌آبادی و دیگران، مطالعات علوم قرآن، شماره ۱۱، ۱۴۰۱ ش.
- «گونه‌شناسی روایات تفسیری در فضیلت امام حسین علیه السلام»، سید محسن موسوی و میثم خلیلی، حدیث حوزه، شماره ۱۳، ۱۳۹۵ ش.
- «گونه‌شناسی و روش‌شناسی روایات تفسیری امام صادق علیه السلام»، رضا مؤدب و کامران اویسی، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۱۰، ۱۳۹۱ ش.